

دردناک. این دسته از عکاسان در باور خود بدنبال معنی و مفهوم تصاویری هستند، که حتی گاه بیننده را با خود تا مرز جنون می کشاند و گاه آرامش عمیق. این احساس آرامش بعد از دیدن عکس سورئال، خود مساله ای قابل بحث است و بررسی.

عکاسی برای من یک فضای هنری آزاد و بی پرواست، که قرار دادن آن در چارچوب قواعد جای نمی گیرد، چرا که قانونمندی با روحیه هنری من سازگار نیست. من از آن دسته افرادی هستم، که فرضیه "ضمیر پنهان" را پشتیبان تازه ای برای شکستن آئین های رایج هنری و آفرینش آثار تازه و جدیدی یافته ام. دنیایی که من در عکسهایم به آن رسیده ام، بس فراتر از آن چیزهای عادی است، که با آن در اطراف خود سرو کار داریم. یکی از شیوه های بیانی ام در ارائه احساس و نظراتم آن است که با درهم شکستن مرز بین واقعیت و تخیل توانستم بی محابا، بال و پر زده مفاهیم خاص مورد نظرم را شکل بخشم. گاه با بهره گیری از عناصر واقعی در فضای غیر واقعی یا مونتاژ چند عکس که در زمانها و مکانهای مختلف گرفته ام، در کنار هم به تصاویری دست می یابم که در عالم زمینی و مادی نمی تواند اتفاق افتاده باشد، یا اینکه اتفاق بیافتد؛ و گاه ضمیر ناخودآگاه و تخیل آنقدر قوی در کنار هم عمل می کنند، و تصاویر خلق شده را بقدری زنده و زمینی پدید می آورند، که خودم مرز بین واقعیت و تخیل آنرا، کم می کنم. آنچه در خلق عکسها برابم اهمیت دارد تفکر، نوآوری و خلاقیت در ورای آنهاست، تا بیننده نتواند به سادگی از جلوی آنها بگذرد.

بیشتر عکسهایی که می گیرم و به کمک مونتاژ و کامپیوتر، که مفهومی جدید و فرای واقعی به آن می بخشم، رنگی هستند. من از دنیای سیاه و سفید بسیار دورم، چرا که رنگها را در محبت، ناملاطمتی، دوستی، در غم و شادی... شناختم. و در دنیای نقاشی خود! دنیای من یک دنیای رنگی است. آبی همیشه رنگ غالب است. رنگها برای من عشق و زندگی هستند. سیاه و سفید در کنار دیگر رنگها، دیگر خنثی نیستند. سفید، نور و سیاه، تاریکی است. در عکسهایم مهمترین عنصر انسان بوده و هست. موجودی که در همه جا حاضر است. حضوری که زمان و مکان ندارد، فقط هست. بیشتر وقت ها هیچ زمینه فکری شروع به کار می کنم. وقتی عکس آماده ارائه می شود، بیننده تصویری در برابر خود می بیند، که تمامی حسها و حالات روحی روانی زمان خلق آن تصویر برایش قابل لمس می شود.

دنیای من یک دنیای متفاوت است. دنیا را متفاوت می بینم. من حادثه را به دلخواه خودم می آفرینم. همیشه سعی می کنم، دنیا را با چشم دل ببینم، نه با چشم عقل. عکسهایم گاه آرام و شفاف، گاه دلهره آمیز و دردناک اند. ابعاد وجود و احساساتم است، که این تصاویر را می آفریند، که بیننده را وادار به تفکر می کند، چه با آن تصویر ارتباط برقرار کند، چه اصلاً از آن سر درنیآورد. تلاش من برای پیدایش تصاویرم از اینرو است که نمی خواهم بیننده به راحتی از جلوی آثارم بگذرد؛ می خواهم بدون اینکه متوجه شود درگیر عکسهایم شود... این همیشه نهایت آرزویم بوده و هست. هنر مرز نمی شناسد. نمی توان آنرا در قالب قرار دادها محبوس ساخت و حکمی از پیش تعیین شده بر آن صادر کرد. چرا که هنرمند برای بیان ایده ها و آرمان و اندیشه هایش، باید آزاد باشد و بتواند از هر وسیله و هر شیوه بیان بهره گیرد. در گستره این آزادی است که هنرمند پویا و شکوفا می شود. در قید قوانین و فرمول ها، هنر راهی جز ابتذال و سکون نخواهد داشت. در گذشته از دوربین عکاسی صرفاً برای ثبت لحظه ها استفاده می شد. امروزه، دوربین های دیجیتال این امکان را به ما می دهند، که پا فراتر گذاشته تا آزادانه موضوع خود را انتخاب کرده، و با شیوه بیانی مناسب با حالت درونی و اندیشه هایمان در آمیخته و تصویری زیبا بیافرینیم.

